

# نزول قرآن در ماه رمضان از نظر استاد معرفت

## غلامحسین اعرابی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

**چکیده:** بحث نزول قرآن از مباحث عمده‌ای است که همواره ذهن اندیشمندان علوم اسلامی

را به خود مشغول داشته است.

در این مقاله ضمن طرح این بحث، اقوال مختلفی در مورد نزول دفعی و تدریجی، کیفیت نزول دفعی، دیدگاههای مختلف در این باره به بحث و نقادی گذاشته شده و نظر آیت‌الله معرفت مطرح شده است.

**کلید واژه‌ها:** علوم قرآن، نزول، وحی، معرفت.

**طرح مسأله:** برای اولین بار شخصی به نام «عطیة بن الاسود»<sup>(۱)</sup> متوفای ۷۵ق از

علماء و پیشوایان «خوارج»<sup>(۲)</sup> و در روایت دیگری «نافع بن حکم»<sup>(۳)</sup> به ابن عباس می‌گوید: من دچار شک شده‌ام زیرا قرآن در یک جا نزولش را در ماه رمضان، شب قدر و شب مبارک معرفی می‌کند: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ<sup>(۴)</sup>؛ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ<sup>(۵)</sup>؛ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ<sup>(۶)</sup> و حال آن که قرآن در ماه‌های شوال، ذی القعدة و غیر آن نازل شده است<sup>(۷)</sup>.

ابن عباس پاسخ می‌دهد لیلۃ المبارکة همان شب قدر است و این شب در ماه رمضان قرار دارد؛ قرآن جمله واحد (به صورت دفعی) در شب قدر به بیت المعمور نازل؛ آنگاه در خلال سالها و ماه‌ها رسلاً (به صورت تدریجی) بر پیامبر ﷺ نازل شده است<sup>(۸)</sup>.

پاسخ ابن عباس، به مرور به عنوان یک امر مسلم و قطعی درباره نزول قرآن در نزد دانشمندان حدیث گرای فریقین تلقی و بعد از تدوین حدیث (در قرن دوم هجری) در

منابع روایی نقل گردیده است<sup>(۹)</sup> روایاتی که در منابع اهل تسنن از ابن عباس نقل شده در منابع شیعه از امام صادق علیه السلام روایت شده است<sup>(۱۰)</sup>.

شیخ صدوق (ره) نزول دفعی را به عنوان یک اعتقاد و باور مذهبی ارائه کرده است اعتقادنا فی ذلک ان القرآن نزل فی شهر رمضان فی لیلۃ القدر جمله واحده الی البیت المعمور ثم نزل من البیت المعمور فی مدة عشرين سنة...<sup>(۱۱)</sup> یعنی اعتقاد ما بر این است که قرآن به صورت دفعی در ماه رمضان به بیت المعمور نازل و سپس در مدت بیست سال از بیت المعمور (بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آمده است.

گرچه نزول دفعی را شیخ صدوق (ره) به عنوان یک اعتقاد مسلم شیعی مطرح کرده؛ اما شیخ مفید (ره) به بررسی و نقد آن پرداخته و نوشته است:

الذی ذهب الیه ابو جعفر فی هذا الباب اصله حدیث واحد لا یوجب علماً ولا عملاً.<sup>(۱۲)</sup>  
یعنی ریشه آن چه (در مورد نزول دفعی) ابو جعفر (شیخ صدوق (ره)) به آن اعتماد کرده، حدیث واحدی است که نه ثمره علمی دارد و نه ثمره عملی.

### چند ملاحظه

پاسخهای ابن عباس که در منابع فریقین گزارش شده از چند جهت قابل بررسی و تأمل است:

۱- تهافت و اختلاف شدیدی که در پاسخها دیده می شود؛ مثلاً در یکجا آمده است، که نزول دفعی قرآن در شب قدر بر آسمان دنیا (مواقع نجوم) بوده است<sup>(۱۳)</sup>. در گزارش دیگر آمده است که نزول دفعی قرآن از آسمان بالا (سماء علیا) به آسمان دنیا بوده است<sup>(۱۴)</sup> و در جای دیگر نزول دفعی قرآن بر بیت العزه (مکانی در آسمان دنیا) گزارش شده است<sup>(۱۵)</sup>. و در جای دیگر نزول دفعی قرآن در ماه رمضان از «لوح محفوظ» به آسمان دنیا روایت شده است<sup>(۱۶)</sup>. نیز «نزول دفعی قرآن در شب قدر بر جبرئیل نقل گردیده است<sup>(۱۷)</sup>. و بالاخره: نزول دفعی قرآن در شب قدر بر «بیت المعمور» بوده است<sup>(۱۸)</sup>. در معرفی «بیت المعمور» نیز اقوال گوناگونی اظهار کرده اند: بیت المعمور خانه ای است در آسمان؛ کدام آسمان؟ گفته شده: در آسمان هفتم؛ در

آسمان دنیا به محاذات کعبه؛ بیت المعمور همان بیت الحرام؛ خانه‌ای بوده در مکان کعبه و در زمان نوح به آسمان رفته است. (۱۱۹)

خلاصه در روایات نزول دفعی، مبدأ و مقصد نزول متفاوت نقل شده و هر راوی مطلبی مغایر با راوی دیگر گفته است.

۲- ضعف سند روایات نزول دفعی به نحوی است که برای انسان، اطمینانی به صدور این روایات از پیامبر ﷺ یا ائمه علیهم‌السلام حاصل نمی‌شود.

۳- در این روایات به هیچ وجه نزول دفعی قرآن تبیین نشده است؛ که چرا باید «دفعه واحده» قرآن نازل شود و غرض از این نزول چه چیزی بوده است؛ چرا به آسمان دنیا یا به آسمان ششم یا هفتم، بر «بیت العزة» یا «بیت الحرام» یا «بیت المعمور» نازل شده است و آیا این‌ها قدرت و درک تلقی قرآن را داشته‌اند یا نه؟

### تأویل و باز سازی نظریه نزول دفعی قرآن

ظاهراً وجود برخی اشکالات از جمله موارد یاد شده پیرامون نظریه نزول دفعی قرآن؛ و از طرفی پذیرش آن از سوی بسیاری از محدثین و مفسران حدیث‌گرای فریقین که از «قدما» محسوب می‌شوند؛ باعث شده که برخی از دانشمندان متأخر و معاصر به تأویل و باز سازی این نظریه پرداخته و شکل قابل قبولی به آن بدهند؛ از جمله:

أ- فیض کاشانی (ره): با دو تأویل به باز سازی این نظریه پرداخته است: اول: تأویل نزول قرآن به «نزول معنای قرآن»، دوم: تأویل بیت المعمور به «قلب پیامبر ﷺ»: ان القرآن نزل كله جملة واحدة في ليلة... الى بيت المعمور و كانه ارید به نزول معناه علی قلب النبی ﷺ كما قال الله - عزوجل - نزل به الروح الامین علی قلبك ثم نزل فی طول عشرين سنة نجوماً من باطن قلبه الى ظاهر لسانه... (۲۰).

البته این تأویل از جهاتی قابل پذیرش نیست؛ زیرا بر خلاف ظاهر روایات است؛ نزول جملة واحدة، مراد نزول قرآن بما هو قرآن است، که شامل لفظ و معنا می‌شود؛ و تخصیص آن به نزول معنای آن نیاز به دلیل دارد.

و افزون بر این هیچ کس بیت المعمور را به معنای قلب پیامبر ﷺ نگفته است، بلکه

بر اساس روایات زیادی که در منابع فریقین نقل شده بیت المعمور، محلی است همچون کعبه اما این که در کجا واقع شده است، بین خود روایات اختلاف وجود دارد. ونکته دیگر آنکه، فیض (ره) فرموده است «آنگاه در طول بیست سال، قرآن از باطن پیامبر به ظاهر زبانش نازل شده و کسی که در واقع باعث این ظهور و نزول می شده، جبرئیل بوده است.

این سخن فیض (ره) هم قابل تأمل و بررسی است زیرا آنچه از آیات و متواترات تاریخی استفاده می شود این است که پیامبر ﷺ، با قلب «وجه باطنی» خود قرآن را دریافت می کرده و روح الامین (جبرئیل) واسطه در نزول قرآن بر قلب پیامبر ﷺ بوده است. نه واسطه در نزول از قلب پیامبر ﷺ به زبانش. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۲۱) قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ... (۲۲) پس جبرئیل به اذن الله واسطه در نزول قرآن بر قلب پیامبر ﷺ بوده است و هر چه غیر از این گفته شود نیاز به دلیل دارد. افزون بر این به چه دلیل انزل فيه القرآن را حمل بر انزل معنی القرآن بکنیم.

ب - ابو عبدالله زنجانی: ایشان نیز همچون فیض کاشانی، راه تأویل را در پیش گرفته است و نوشته: مراد از نزول قرآن در شب قدر، نزول روح قرآن و تجلی آن بر قلب پیامبر ﷺ است؛ و مراد از روح، اغراض و اهداف کلی قرآن است که این کتاب آسمانی به آنها دعوت کرده است؛ آنگاه در طی سالها، همان روح و اهداف کلی که بر قلب پیامبر ﷺ متجلی شده بود بر زبانش ظاهر و جاری گشت یکن آن نقول بان روح القرآن و هی اغراضه الكلية التي یرمی الیها، تجلت لقلبه الشریف فی تلك اللیلة... ثم ظهرت بلسانه الأظهر مفرقة فی طول سنین (۲۳).

ملاحظاتی که در مورد تأویلات فیض کاشانی (ره) گذشت، نظر زنجانی (ره) را نیز شامل می شود.

ج - علامه طباطبائی (ره): ایشان نیز در مورد نزول دفعی قرآن نظریه جدیدی ابراز کرده اند، مبنی بر اینکه قرآن به تعبیر ایشان، دارای دو مقام است: آیات کریمه برای قرآن

دو مقام ثابت می‌کند مقام کتاب مکنون که از مس هر مس کننده‌ای مصون است و مقام تنزیل که برای مردم قابل فهم می‌باشد (۲۴).

علامه (ره) در جای جای کتاب گرانسنگ المیزان به تشریح این نظریه پرداخته، و نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر را ناظر به نزول دفعی حقیقت قرآن بر قلب پیامبر ﷺ و نزول تدریجی را ناظر به نزول قرآن مفصل بر قلب پیامبر ﷺ در طول رسالت حضرت دانسته است: ... یحمل قوله: شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن و قوله انا انزلناه فی لیلۃ مبارکة و قوله انا انزلناه فی لیلۃ القدر علی انزاله حقیقة الكتاب، و الكتاب المبین الی قلب رسول الله ﷺ دفعة کما انزل القرآن المفصل علی قلبه تدریجاً فی مدة الدعوة النبویة...» (۲۵).

علامه (ره) آنگاه گفته است: کاوشگر در قرآن، گریزی از تسلیم شدن در برابر این واقعیت ندارد که قرآنی که به تدریج بر پیامبر ﷺ نازل شد، تکیه گاهش، حقیقتی است فراتر از درک اندیشه‌های بشر عادی و دور از دسترس خرده‌های آلوده و نیز از لایه‌های آلوده هوس؛ آن حقیقت برتر قرآنی، بر پیامبر نازل شد و از این راه، حقیقت مراد الهی از قرآن ظاهر را آموخت (۲۶).

بررسی و تحلیل نظریه علامه طباطبائی (ره)، مجال دیگری را می‌طلبد و استاد آیت الله معرفت این نظریه را نقد و بررسی نموده و فراروی قرآن پژوهان، قرار داده است. اما به اختصار باید گفت: نظریات هر سه (فیض، زنجانی، علامه) گرچه همچون بنایی آراسته و برافراشته خودنمایی کرده و خصوصاً اغلب معاصران، نظریه علامه (ره) را به عنوان یک نظر قطعی تلقی کرده‌اند، اما پر واضح است که خواستگاه اصلی و منشأ اولیه آن، روایات نزول دفعی است؛ و تأویلات یاد شده در سخنان آنان، سستی بنیاد نظریه «نزول دفعی» را جبران نمی‌کند.

در بین معاصران، حضرت آیت الله معرفت یکی از پژوهشگرانی است که زوایای این نظریه را مورد موشکافی و نقد متینی قرار داده است: «اینگونه تأویلات؛ از یک نوع لطافت و ظرافت برخوردار است که در صورت وجود مقتضی و داشتن سند اثباتی،

می تواند کاملاً مناسب باشد. از طرف دیگر ظاهر آیات قرآن، به همین قرآن که در دست مردم است اشاره دارد و از قرآن دیگر و حقیقتی دیگر که از چشم ما همگان پنهان باشد سخن نمی گوید. خداوند برای ابراز عظمت ماه رمضان و شب لیلۃ القدر مسأله نزول قرآن را در آن مطرح می سازد و باید این مطلب قابل فهم و درک شنوندگان باشد و از قرآنی سخن بگوید که مورد شناسایی مردم بوده باشد. به علاوه خبر دادن از نزول قرآن (قرآن باطنی) از جایگاه بلندتر به جایگاه پایین تر، که هر دو از دسترس مردم و حتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به دور است چه فایده ای می تواند داشته باشد تا باین ابهت و عظمت از آن یاد کند؛ بنابراین اینگونه تأویلات زمانی مناسب است که اصل موضوع ثابت شده باشد و اگر بخواهیم آیات مذکور را تفسیر نماییم، اینگونه تأویلات چاره ساز نیست.» (۲۷)

**نظریه استاد معرفت** «قرآن مجموعه آیات و سوره های نازل شده بر پیغمبر اسلام است که پیش از هجرت و پس از آن در مناسبت های مختلف و پیشامدهای گوناگون به طور پراکنده نازل شده است؛ سپس گردآوری شده و به صورت مجموعه کتاب در آورده شده است. نزول قرآن تدریجی، آیه آیه و سوره سوره، بوده و تا آخرین سال حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله ادامه داشته است.» (۲۸).

«آغاز وحی رسالی (بعثت) در بیست و هفتم ماه رجب، ۳ سال پیش از هجرت (۶۰۹ میلادی) بود، ولی نزول قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی، سه سال تأخیر داشت.» (۲۹).

استاد نظریه خود را (در باب آغاز نزول قرآن در ماه رمضان) را چنین توضیح داده و مدلل ساخته است: «آغاز نزول قرآن در شب قدر بوده است، چنان که از ظاهر آیه شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن... به دست می آید. بیشتر محققین این رأی را برگزیده اند؛ زیرا معاصرین نزول آیه از واژه قرآن، قرآن کامل را نمی فهمیدند که تدریجاً نازل شده است پس ظاهر آیه ابتدای نزول را می رساند... به علاوه این قرآن با الفاظ و عبارات و خصوصیاتش نمی تواند یکجا و در یک شب نازل شده باشد، مگر آنکه به تأویل دست

بزینم. قرآن از گذشته‌ای خبر می‌دهد که نسبت به اولین شب قدر، آینده دور محسوب می‌شود؛ برای مثال:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ... (۳۰) خداوند شما را در بدر یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک پیروز ساخت) در حالیکه شما (نسبت به آنها) ناتوان بودید... این قبیل آیات در قرآن بسیار است که از گذشته خبر می‌دهد و اگر نزول آن در شب قدر (اولین شب قدر) بوده باشد، باید به صورت مستقبل (آینده دور) بیاید و گرنه سخن، از حالت صدق و ظاهر حقیقت به دور خواهد بود؛ زیرا این آیات ناظر به حوادث و نیازهایی است که بعداً به وجود آمده و در اثر آن پیشامدها پاسخهای مناسب داده شده است. علاوه بر استدلال مذکور در قرآن آیات ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، مبهم و مبین، بسیار است که مقتضای ناسخ بودن، تأخیر زمانی است از منسوخ... پس هرگز معقول نیست که قرآن یکجا نازل شده باشد و نیز خود آیه شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ... و آیات مشابه از گذشته حکایت دارند، بگونه‌ای که شامل خود این آیات نمی‌شوند، پس این آیات از چیز دیگر، جز خود خبر می‌دهند و آن شروع نزول قرآن است.

توضیح اینکه این آیات خود جزء قرآنند و اگر از تمامی قرآن خبر می‌دادند که در شب قدر نازل شده از خود نیز خبر داده‌اند. پس لازمه آن، این است که این آیات نیز در شب قدر نازل شده باشند و بایستی بدین صورت گفته شود: «الذی ينزل یا انا نزله» تا اینکه حکایت از زمان حال باشد، ولی این آیات از غیر خود خبر می‌دهند و این نیست جز این که بگوییم منظور از نزول در شب قدر آغاز نزول بوده است نه اینکه همه قرآن یکجا در این شب نازل شده باشد» (۳۱).

**بررسی و ملاحظات** گرچه استاد به نقادی متینی در مورد نظریه نزول دفعی قرآن در ماه رمضان پرداخته است؛ لیکن بر نظریه ایشان (۳۲) نیز ملاحظاتی وجود دارد:

۱- ایشان چنین استدلال کرده است که ظهور آیات شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ در این است که در گذشته چیزی صورت گرفته است.

در این مورد می توان گفت: البته ظهور آیه در این است که در گذشته امری صورت گرفته اما به چه دلیل این آیه و آیات مشابه را بر اولین نزول یا آغاز نزول قرآن تطبیق می کنید؟ تطبیق و تفسیر این گونه آیات بر آغاز نزول نیاز به دلیل دارد.

۲- گفته اند: خصوصیات عبارات و الفاظ قرآن که حاکی از حوادث و ناسخ و... است ایجاب می کند که قرآن یکجا نازل نشده باشد و منظور آیات، آغاز نزول است.

این سخن در نقد نظریه نزول دفعی قرآن ممکن است کارساز باشد؛ لیکن دلیل نمی شود که آیات یاد شده را بر آغاز نزول قرآن در ماه رمضان حمل کنیم و صرف تعذر حمل آیات مذکوره بر نزول دفعی در ماه رمضان نمی تواند محملی باشد برای حمل آنها بر آغاز نزول قرآن در ماه رمضان.

۳- نظریه استاد با اعتقاد ایشان به بعثت پیامبر ﷺ در بیست و هفتم ماه رجب سازگار نیست. گرچه استاد فرموده است «آغاز وحی رسالی (بعثت) در ۲۷ ماه رجب بود، ولی نزول قرآن به عنوان کتاب آسمانی، سه سال تأخیر داشت» (۳۳).

جای یک پرسش هست که آیا، آیات نازل شده سوره علق، مدثر و سوره حمد، که بر اساس نقل بیهقی و ابن کثیر قبل از فترت وحی نازل شده است (۳۴) جزو قرآن هست یا نه؟ اگر هست پس آغاز نزول قرآن در ماه رجب بوده و نه در ماه رمضان و اگر این سوره ها و آیات نازل شده، جزء قرآن نیست پس چرا در قرآن کتابت شده و جزء آن شمرده شده است؟

کوتاه سخن: به نظر می رسد آیات یاد شده شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ و آیه إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ و آیه إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ناظر به یک سنت لا یتغیر الهی است و آن عبارت از تقدیر الهی در شب قدر است، که قرآن می فرماید: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۳۵) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۳۶) در «عالم امر»، هر چیز صاحب شأن و هر حادثه مهمی در شب قدر تقدیر می شود آنگاه در «عالم خلق» متجلی می شود. نزول قرآن هم که یک امر مهم و سرنوشت سازی است؛ از این سنت لا یتغیر الهی مستثنی نیست. در واقع آیات یاد شده حکایت از این می کند که تقدیر نزول



قرآن، همچون سایر امور مهم، در شب قدر رقم خورده و انجام گرفته است. چرا که فیها  
يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ.

البته شرح این نظریه و بیان دلایل آن مجال دیگری را می طلبد که امیدوارم به دست  
آید.

## پی نوشت

- ۱- زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۲۳۷.
- ۲- ابن کثیر، تفسیر القرآن العزیز، ج ۱، ص ۲۲۲.
- ۳- سیوطی، الدر المستور، ج ۶، ص ۱۶۹.
- ۴- بقره / ۱۸۵.
- ۵- قدر / ۱.
- ۶- دخان / ۳.
- ۷- طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۱۹۷؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۷، ص ۲۱۶.
- ۸- طبری، همان، ص ۱۹۸.
- ۹- منابع شیعی مثل: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۹؛ صدوق، الامالی، ص ۱۱۹؛ و فضایل الاشیهر الثلاثة، ص ۸۷؛ تفسیر فسی، ج ۱، ص ۶۶ و ج ۲، ص ۴۳۱؛ صدوق، الاعتقاد، ص ۸۲، و اما منابع تسنی؛ مثل: حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۲۲۲ و ص ۵۳۰؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۴، ص ۳۰۶؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۹، ص ۴۳؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۵۱۹.
- ۱۰- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲۹.
- ۱۱- صدوق، الاعتقادات، ص ۸۲.
- ۱۲- مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۲۲.
- ۱۳- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۲۲۲.
- ۱۴- همان، ص ۴۷۷.
- ۱۵- هشمی، مجمع الروائد، ج ۷، ص ۱۴۰.
- ۱۶- ابن حجر، فتح الباری، ج ۹، ص ۳؛ مبارک غوری، تحفة الاحوذی، ج ۹، ص ۱۹۷.
- ۱۷- طبری، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۷.

- ۱۸- همان.
- ۱۹- عاصمی، ابو محمد، زین الفنی فی شرح سورة هل أنى، تهذیب محمودی ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ ابن جوزی، پیشین؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۷، ص ۶۱-۵۹.
- ۲۰- فیض کاشانی، التفسیر الصافی، ج ۱، ص ۶۵.
- ۲۱- شعراء / ۱۹۴-۱۹۳.
- ۲۲- بقره / ۹۷.
- ۲۳- زنجانی، ابو عبد الله، تاریخ القرآن، ص ۳۹-۳۸.
- ۲۴- علامه طباطبائی، قرآن در اسلام، ص ۶۷.
- ۲۵- همان، المیزان، ج ۲، ص ۱۸.
- ۲۶- همان.
- ۲۷- آیه الله معرفت، تاریخ قرآن، ص ۴۲.
- ۲۸- همان، ص ۳۱.
- ۲۹- همان، ص ۳۳.
- ۳۰- آل عمران / ۱۲۳.
- ۳۱- التمهید، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۲.
- ۳۲- التمهید، ج ۱، ص ۱۱۳.
- ۳۳- همان، ص ۱۱۰؛ تاریخ قرآن، ص ۳۲.
- ۳۴- ابن کثیر، پیشین، ص ۱۰.
- ۳۵- سوره حجر / ۲۱.
- ۳۶- دخان / ۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی